



بررسی توهّم رستگاری انسان در قرآن و نهج البلاغه

محمد سعادت^۱

ابوالقاسم اوجاقلو^۲

چکیده

رستگاری و نجات در حیات دنیوی و اخروی، مطلوب هر انسان کمال جو و آرمان خواهی است که در مسیر فطرت الهی خویش گام برمی دارد. بر این اساس، شناسایی عوامل و همچنین موانع وصول به رستگاری از لوازم اساسی چنین خواسته‌ای است. با این وجود، یکی از مشکلات مهم در این زمینه، دچار شدن انسان به پندارها و توهّمات باطلی است که در لباس حقیقت ظاهر می‌شوند و نه تنها انسان را به رستگاری نمی‌رسانند، بلکه او را از این مسیر دورتر می‌سازند. در این نوشتار، مسئله توهّم رستگاری با استناد و بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و سخنان امام علی (ع) با محوریت نهج البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است. در این بررسی بخشی از توهّمات باطل رستگاری، از قبیل غفلت از سنت‌های الهی حاکم بر زندگی انسان، مانند: ابتلا و آزمون، همچنین منشأ و علل این پندارها، مانند پیروی از هوای نفس، به تفصیل بیان شده است.

کلید واژه‌ها: توهّم رستگاری، پندار باطل، انسان، قرآن، نهج البلاغه

* تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۲۲

۱. کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث، گرایش نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

Email: sadatimohamad313@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه زنجان، رشته علوم قرآن و حدیث، گرایش مطالعات حدیثی.

Email: ojaghloo@znu.ac.ir



مقدمه

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام رسیدن به رستگاری یعنی همان کمال مطلوب انسان، خواست و گرایش فطری اوست. دستیابی به بینش و تفکر صحیح در باره عوامل و موانع رستگاری، توفیق بزرگی است که به عنوان چراغ راه انسان، مسیر فلاح را به او نشان می‌دهد و به وسیله آن راه نجات را پیدا می‌کند و به مقصد نهایی نائل می‌شود. گاهی انسان به این بینش صحیح دست نمی‌یابد و در زندگی خود، دچار گمان و پندارهای باطل و ویرانگری می‌شود که به زعم خود، عامل فلاح و رستگاری و نجات هستند؛ اما در حقیقت نه تنها این پندارها، رستگاری را در پی ندارند، بلکه انسان را از این مسیر دورتر و گمراه‌تر می‌کنند و او را فریب داده و امیدوار می‌کنند که مسیر اصلی سعادت و رستگاری همان چیزی است که این پندارها ترسیم می‌کنند. در حالی که ممکن است حقیقت غیر از آن باشد. به تعبیر امام علی علیه‌السلام: «لَيْسَ الْوَهْمُ كَالْفَهْمِ»^۱؛ هیچ گاه پندار و وهم همچون فهم و درک نیست».

مولوی تمثیل خوبی می‌زند که می‌تواند وصف حال کسانی باشد که در وهم و خیال سیر می‌کنند. او می‌گوید شخصی در عهد عمر و در نزد او مدعی می‌شود، هلال ماه روزه را می‌بیند، در حالی که دیگران قادر به دیدن آن نبودند، وقتی دقیق به چهره این فرد می‌نگرند، می‌بینند، تار مویی به شکل هلال بر آبروی او قرار گرفته و وی آن را هلال پنداشته است.^۲

در این نوشتار، تلاش بر این است که با تکیه بر آیات قرآن کریم و سخنان امام علی علیه‌السلام به ویژه در کتاب نهج البلاغه، تا حدودی به این سؤالات پاسخ داده شود که چه پندارهای باطلی انسان را تهدید می‌کند و او را در معرض توهّم رستگاری قرار می‌دهد؟ منشأ و عوامل این پندارها کدام‌اند؟

تبیین موضوع

توهّم به معنی گمان بردن، خیال، وهم، تصور، پندار و ظنّ است.^۳ توهّم یا تجسّم خیال به این معناست که شخص در رؤیا، صور ذهنی خود را دارای حقیقت خارجی بداند، چنان که همین اعتقاد را هنگام بیداری نسبت به خیالات خود پیدا می‌کند، پس توهّم یا تجسّم خیال وقتی دست می‌دهد که خیالات و تصورات

۱. آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالکلم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸؛ ج ۲، ص ۳۰۲.

۲. ر.ک: مولوی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی، تصحیح: رینولد نیکلسن، چاپ حیدری، چاپ اول، ۱۳۷۰، دفتر دوم، ابیات ۱۱۱ تا ۱۱۸.

۳. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ذیل واژه، به نقل از ناظم الاطباء؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۸۵.

به جای ادراکات حسی گرفته شود.^۱

رستگاری، به معنای رهایی و نجات و خلاص شدن است.^۲ و می‌توان گفت، نظیر واژه‌های فوز و فلاح در زبان عربی به ویژه زبان قرآن کریم است.^۳ فلاح و رستگاری معنای گسترده‌ای دارد که هم پیروزی‌های مادی و دنیوی و هم معنوی و اخروی را در بر می‌گیرد. رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد، سربلند و عزیز زندگی کند و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار، میان نعمت‌های جاودان، در کنار دوستان شایسته و پاک، در کمال عزت و سربلندی به سر برد.^۴

گرچه در این نوشتار به این تقسیم‌بندی پرداخته نشده است و انسان مؤمن و کافر هر دو مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ اما مراد از رستگاری در اینجا همان، دستیابی به خیر و بقای همیشگی در نعمت و خوبی است که در آخرت حاصل خواهد شد^۵ و در آیات قرآن کریم و سخنان پیشوایان دین، به خصوص امام علی (علیه السلام) فراوان از آن یاد شده است.

بنابر تعاریف فوق استنباط می‌شود که هرگاه شخصی امور باطل را حقیقت پندارد، و آن‌ها را مایه نجات و رستگاری خود بداند، دچار توهم رستگاری شده است.

برخی پندارهای باطل در مسیر رستگاری

رستگاری بدون امتحان و ابتلای الهی

از پندارهای باطل در رسیدن به نجات و رستگاری، غفلت از سنت امتحان الهی است. این سنت از قوانین ثابت، جاودانه و مسلم در زندگی بشر است که رستگاری یا عدم رستگاری در سایه آن حاصل خواهد شد. قرآن کریم به صراحت در این زمینه می‌فرماید:

﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان

آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ ﴿

۱. همان، به نقل از روانشناسی از نظر تربیت دکتر سیاسی، ج ۳، ص ۱۸۸.

۲. همان، ذیل واژه.

۳. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامية، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ج ۵، ص ۲۰۲ و ۲۱۱.

۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن، دمشق: دار العلم، چاپ اول، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۴۴ و مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش؛ ج ۱۴، ص ۱۹۴.

۵. ابن منظور؛ لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۴۷.

۶. عنکبوت / ۲.





از این آیه بر می‌آید که، میدان امتحان همیشه باز است و بسیاری بر آن اتفاق نظر دارند و باید چنین باشد. برای این که هر شخصی در مقام ادعا، ممکن است خودش را بالاترین مجاهد و بهترین مؤمن و فداکارترین مردم بنامد و ناچار باید با امتحان این ادعاها شناخته شود و دانسته شود که چقدر نیت و ضمائر درونی با این ادعاها سازگار است.^۱ در آیه دیگری نیز بر این امر تأکید شده که رستگاری و ورود به بهشت ابدی در گرو ابتلا و دچار شدن به سختی‌ها است:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾^۲ آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان در آمدند، تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» هش دار، که پیروزی خدا نزدیک است.

آیه فوق به یکی از سنن الهی که در همه اقوام جاری بوده است، اشاره می‌کند و به مؤمنان در همه قرون و اعصار هشدار می‌دهد که برای پیروزی و موفقیت و نایل شدن به مواهب بهشتی، باید به استقبال مشکلات بروند، فداکاری کنند و در حقیقت این مشکلات آزمونی است که مؤمنان را پرورش می‌دهد و صاحبان ایمان راستین را از متظاهران به ایمان، آشکار می‌سازد.^۳

امام علی (علیه السلام) ذیل خطبه‌ای، در لزوم و فلسفه امتحان الهی می‌فرماید:

خدای متعال بندگان را به سختی‌های گوناگون می‌آزماید، و با کوشش‌های رنگارنگ از آنان بندگی می‌خواهد و ایشان را به اقسام آنچه پسندیده طبایع نیست امتحان می‌فرماید، برای بیرون کردن کبر و خودپسندی از دل‌ها و جاودان کردن فروتنی در جاهایشان و برای این که آن آزمایش را دری گشاده، به سوی فضل و احسان خود و وسایل آسان برای عفو و بخشش خویش قرار دهد.^۴

امتحان و آزمایش الهی برای آن است که صلاحیت باطنی انسان برای دریافت رستگاری حقیقی، به

۱. ر.ک. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۱۶، ص ۲۰۴.

۲. بقره/ ۲۱۴.

۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۱۰۲.

۴. فیض الاسلام، سید علی نقی؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، چاپ پنجم، ۱۳۷۹؛ ج ۴، ص ۷۹۷.



منصّه ظهور برسد. همچنان که از نظر امیر مؤمنان، خداوند پرده از حقایق آفرینش برمی دارد، نه این که آنچه از اسرار مخفی و اندیشه های درونی که پنهان نموده اند، نمی داند، بلکه آن ها را امتحان می کند که کدام نیکوکارترند تا پاداش و کیفر در برابر عمل قرار گیرد.^۱

با وجود صراحت قاطع قرآن کریم مبنی بر این که هر انسانی در معرض این سنت الهی قرار خواهد گرفت، برخی افراد از این امر غفلت می کنند و تنها با تکیه به تفکرات و اندیشه هایشان خود را اهل نجات می یابند. در آیات قرآن کریم و سخنان پیشوایان دین از این مسئله بسیار سخن به میان آمده و انسان از غوطه ور شدن به این توهّم باطل که رستگاری بدون امتحان الهی به دست می آید، برحذر داشته و این سنت قطعی برای تمامی انسان ها ساری و جاری دانسته شده است:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾^۲ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد ﴿

رستگاری در سایه برخورداری از نعمت های فراوان و غفلت از سنت امهال

از نظر قرآن، یکی از دلایل ایجاد توهّم باطل در رسیدن به رستگاری، برخورداری از نعمت، احسان و نیکی خداوند است. یعنی گاهی اوقات، انسان سرازیر شدن نعمت ها به سوی خود را نشانه مقبول بودن در درگاه الهی می داند، یا تصور می کند آن را به علت استحقاق و لیاقت خود به دست آورده است، در حالی که ممکن است این وهم و خیالی بیش نباشد. برای نمونه در آیه ای می خوانیم:

﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۳ و چون انسان را آسیبی رسد، ما را فرا می خواند سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم می گوید: «تنها آن را به دانش خود یافته ام» نه چنان است، بلکه آن آزمایشی است، ولی بیشترشان نمی دانند. ﴿

طبرسی درباره عبارت «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» بیان می دارد که در تفسیر این عبارت، سخنانی گفته شده از جمله: انسان می گوید: همانا این نعمت ها را به واسطه دانش، زیرکی و کاردانی خود به دست آورده ام یا خداوند، بر اساس خیری که از من می داند، آن ها را به من عطا کرده است و یا بر اساس علمی

۱. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۷؛ ج ۹، ص ۸۴.

۲. عنکبوت / ۳.

۳. زمر / ۴۹.



که خدا آن را از من قبول کرده و راضی است، آنها را به من داده است. سپس خداوند می‌فرماید: امر بر اساس گفته ایشان نیست بلکه آزمایش و امتحان انسان است.^۱

امام علی علیه السلام درباره این که انسان، نباید خیال کند تمام نعمت‌های الهی که دریافت داشته لطف خداوند به اوست و نجات و رستگاریش در پرتو همین‌ها حاصل خواهد شد، در حکمتی زیبا می‌فرماید:

كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَعْرُورٍ بِالسَّيْرِ عَلَيْهِ، وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ! وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ.^۲

در عبارت اخیر، امام از عواملی نام می‌برد که ممکن است انسان را دچار توهّمات باطل کند که نیکی و احسان خداوند با انواع نعمت‌ها نسبت به بنده‌اش و به تأخیر انداختن مدت و دادن مهلت به او از این جمله‌اند. چه بسا ممکن است این نعمت‌ها و دادن مهلت به انسان به ویژه شخص گناهکار، مقدمه‌ای بر عذاب او باشد و نه خیر و سعادت وی.^۳ همچنان که قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمِلُ لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْمِلُ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾^۴ و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست، ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند، و [آن گاه] عذابی خفت‌آور خواهند داشت.^۵

سید هاشم بحرانی ذیل این آیه به نقل از عیاشی روایتی ذکر می‌کند که محمد بن مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم: آیا مردن کافر بهتر است یا زنده بودنش؟ فرمود: مرگ برای کافر و مؤمن بهتر است. گفتم به چه علت فرمود: برای این که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ﴾ و نیز ایشان در ادامه، آیه فوق را قرائت فرمود.^۶ آن حضرت با آگاهی کامل از سنت امهال خداوندی و غافل بودن بسیاری انسان‌ها از آن و به تبع آن گرفتار شدن آن‌ها در عذاب الهی مرگ را برایشان بهتر دانسته تا بار گناهانشان سنگین نباشد.

۱. ر.ک: طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش؛ ج ۸، ص ۷۸۴.

۲. رضی، محمدین الحسین؛ نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ترجمه محمد تقی جعفری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۷؛ حکمت ۱۱۶، ص ۱۰۱۸.

۳. ر.ک: بحرانی، ابن میثم؛ شرح نهج‌البلاغه، ترجمه قربانعلی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵؛ ج ۵، ص ۵۱۴ - ۵۱۳.

۴. آل عمران / ۱۷۸.

۵. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق؛ ج ۱، ص ۷۱۴.

امام علی علیه السلام در جایی دیگر می‌فرماید:

يَا بَنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رِبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ.^۱

امام در این عبارت پندآموز، از خیال باطل انسان پرده برمی‌دارد و بیان می‌کند که با وجود گنهکاری بنده، نعمت‌های الهی به سوی او جاری می‌شود و با غرور، فکر باطل می‌کند که این از باب رضا و خشنودی خداوند است. اما در حقیقت نشانه هلاکت و بدبختی فرد و جاری شدن سنت استدراج الهی است تا روز به روز بر گناهان او افزوده شود.^۲

از این رو، انسان باید توجه و دقت داشته باشد که نزول نعمت از روی لطف و پاداش با گناهکاری سازگاری ندارد و نه تنها رستگاری را در پی ندارد، بلکه سبب شقاوت و دور شدن از رحمت الهی و به دنبال آن عذاب الهی است.

رستگاری در سایه ستایش دیگران از انسان

ستایش دیگران از انسان نیز که امام علی علیه السلام در حکمت ۱۱۶ وی را به آن توجه داده، عاملی است که گاهی حقیقت را بر شخص می‌پوشاند، فریبش می‌دهد و او را را دچار توهم باطل می‌کند. در حکمتی دیگر به طور خاص از آن یاد شده است: «رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ».^۳

از آنجا که نفس انسانی تمایل به ستایش شدن دارد و از طرفی افرادی نیز هستند که به علل گوناگون دوست دارند کسانی را بستایند و تملق به خرج دهند، از این رو این پدیده می‌تواند پندار باطلی در شخص پدید آورد که نکند من اهل نجات و رستگاریم و خود خبر ندارم، غافل از حقیقتی که پشت پرده ستایش و تملق پنهان است. این آیه قرآن کریم می‌تواند شاهدهی بر این مطلب باشد:

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا مُجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛^۴ البته گمان مبر کسانی که بدانچه کرده‌اند، شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند، مورد ستایش قرار گیرند، قطعاً گمان مبر که برای آنان نجاتی از عذاب است، [که] عذابی دردناک خواهند داشت ﴿

۱. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ حکمت ۲۵، ص ۹۸۷.

۲. ر.ک: ابن ابی الحدید؛ پیشین؛ ج ۱۸، ص ۱۳۶.

۳. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ حکمت ۴۶۲، ص ۱۱۴۵.

۴. آل عمران / ۱۸۸.





از این رو، امام علی (علیه السلام) یکی از خصوصیات انسان‌های متقی و پارسا را، خودآگاهی و فریفته نشدن با ستایش دیگران می‌داند و می‌فرماید:

إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ وَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْنِي بِنَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ، وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ؛^۱
در آن هنگام که از یکی از متقین، تعریف و تمجید شود، از آنچه که در باره‌اش گفته می‌شود، می‌ترسد. لذا در برابر تعظیم‌کننده می‌گوید: من به نفس خود از دیگران داناتر و پروردگار من به نفس من داناتر است. بار خدایا، مرا در باره آنچه که به من می‌گویند، مؤاخذه مفرما و مرا از آنچه می‌گویند، برتر فرما و آنچه را که در باره من نمی‌دانند، برای من ببخش و عفو فرما.

معمولاً تأثیر مدح ستایشگران، بر اندیشه و رفتار انسان به گونه‌ای است که شخص را دچار پندار باطل می‌کند و نفس انسان، غالباً ضعیف‌تر از آن است که بتواند در برابر این گونه تهاجمات مصون و ایمن باشد. بنابراین واجب است که آدمی از چنین احوال و چنین افرادی بگریزد و زمینه را برای رشد آنان فراهم نکند.

رستگاری با داشتن مال و فرزند

قرآن کریم از عامل دیگر توهّم رستگاری خبر می‌دهد و آن این‌که در برخی مواقع انسان خیال می‌کند زیادی مال و ثروت و فرزند می‌تواند مایه نجات او باشد و به وسیله اینها سعادت او تضمین است. در آیات مربوط به داستان قارون می‌خوانیم:

﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ* وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾^۲ قارون با کوبه خود بر قومش نمایان شد، کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند، گفتند: «ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما [هم] داده می‌شد واقعاً او بهره بزرگی [از ثروت] دارد. و کسانی که دانش [واقعی] یافته بودند، گفتند: «وای بر شما! برای کسی که گرویده و کار شایسته کرده پاداش خدا بهتر است، و جز شکیبایان آن را نیابند»

علامه طباطبایی در بیان این آیه آورده است که کلمه حظّ، به معنای بهره آدمی از سعادت و بخت است. یعنی کسانی که زندگانی دنیا را هدف نهایی و یگانه غایت مساعی خویش می‌دانند و غایتی دیگر

۱. سید رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ خطبه ۱۹۳، ص ۶۳۹.

۲. قصص / ۸۰-۷۹.



ورای آن نمی‌بینند و خلاصه از آخرت غافل و جاهل‌اند و نمی‌دانند که خدا در آخرت چه ثواب‌هایی برای بندگان خود فراهم کرده است؛ به همین دلیل اموال قارون را سعادتی عظیم شمردند، بدون اینکه قید و شرطی در کلام خود بیاورند، گفتند: ای کاش ما هم می‌داشتیم آنچه را که قارون دارد، چون او حظی عظیم و سعادتی بزرگ دارد.^۱

قرآن کریم در آیه دیگری به این حقیقت اشاره می‌کند که نباید مطلق داشتن مال و ثروت و فرزند، به ویژه کثرت آن دلیل بر سعادت، رستگاری و محبوبیت در پیشگاه خداوند تلقی شود. آنجا که از پندار غلط عده‌ای از انسان‌ها خبر می‌دهد:

﴿وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾^۲ گفتند که ما بیش از شما مال و فرزند داریم و هرگز رنج و عذابی نخواهیم داشت.

بنا به گفته صاحب المیزان، این آیات جوابی به گفتار و پندار افرادی است که گفتند: «ما بیش از شما مال و فرزند داریم». با این بیان که مسئله رزق یعنی اموال و اولاد و کمی و زیادی آن، به دست خدا است که هر کسی را به مقتضای حکمت و مصلحت از آن روزی می‌کند و اسباب به دست آوردنش را هم فراهم می‌کند و خواست انسان و کرامت و حرمتی که نزد خدا دارد، هیچ اثری در کمی و زیادی رزقش ندارد و زیادی مال هیچ دلالتی بر سعادت و کرامت نزد خدا ندارد.^۳

در جایی دیگر قرآن کریم، از دو نفر یاد می‌کند که یکی از آن‌ها دو باغ داشت و دیگری نسبت به او از مال و ثروت بهره‌چندانی نداشت و فرد دارا و صاحب باغ‌ها، دچار پندار باطلی شده بود و بدین وسیله بر رفیق خود فخرفروشی می‌کرد: ﴿... أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا﴾^۴ ... مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومندترم و باغ خود را فناپذیر و جاودان می‌دانست و باور نداشت که آن را از دست بدهد حتی در ادامه به علت غفلت از خداوند و معاد، قیامت را نیز منکر می‌شد و به فرض قبول آن، خود را در آنجا نیز رستگار می‌دانست:

﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا * وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِن

۱. طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴؛ ج ۱۶، ص ۱۱۶.

۲. سبأ/ ۳۵.

۳. طباطبایی، محمد حسین؛ پیشین؛ ص ۵۷۹.

۴. کهف/ ۳۴.



رُدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا^۱ و در حالی که او به خویشتن ستمکار بود، داخل باغ شد [و] گفت: گمان نمی‌کنم این نعمت هرگز زوال پذیرد. و گمان نمی‌کنم که رستخیز بر پا شود، و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم قطعاً بهتر از این را در بازگشت، خواهم یافت.

طبرسی بر این قول است که این مطالب در حقیقت پندار هر جاهل مغروری است. این‌ها تصور می‌کنند که خداوند به مردمی مال می‌دهد که آن‌ها را دوست بدارد.^۲

در سوره همزه، خداوند متعال با قاطعیت تمام، کسانی را که تنها مال و ثروت خود را سبب جاودانگی و خلود در دنیا و به تبع آن، سعادت و رستگاری می‌دانند، توبیخ و تهدید می‌کند و آن‌ها را پندارگرایانی معرفی می‌کند که بزودی به آتش قهر الهی دچار خواهند شد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيُلْ لِكُلِّ هُمْزَةً لَمْزَةً * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ

* کَلَّا لَيُنَبَّذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ^۳ وای بر هر بدگوی عیب‌جویی، که مالی گرد آورد و برشمردش.

پندارد که مالش او را جاوید کرده. ولی نه! قطعاً در آتش خردکننده فرو افکنده خواهد شد.

قرآن در آیات دیگر بر این مسئله تأکید می‌ورزد که انسان خیال باطل نداشته باشد که کثرت مال و فرزندان، رستگاری او را تضمین خواهد کرد:

أَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّؤْتَدُونَ * بِيَمِينٍ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ^۴ آیامی‌پندارند

که آنچه از مال و پسران که بدیشان مدد می‌دهیم، (از آن روی است که) می‌خواهیم به

سودشان در خیرات شتاب ورزیم؟ [نه،] بلکه نمی‌فهمند.

از نظر علامه طباطبائی، مفاد آیات مبنی بر توبیخ انسان‌هایی است که چنین می‌پندارند که پروردگار از حسن نظر به آنان، وسایل رفاه زندگی را آماده فرموده، غافل از این که نعمت مال و منال و فرزندان در صورتی خیر و به صلاح است که مستوجب غفلت و عقوبت نشود. از جمله نیرنگ شیطان آن است که انسان تنها نعمت مال و منال و رفاه را، نهایت کمال زندگی بیندارد در حالی که نعمت حقیقی در زندگی، همانا ایمان، معرفت پروردگار و اعمال صالح است. ولی اشخاص از روی غرور و خودستایی و در اثر غفلت از خود با این

۱. کهف / ۳۵ و ۳۶.

۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، پیشین؛ ج ۶، ص ۷۲۳.

۳. همزه / ۴-۱.

۴. مؤمنون / ۵۵ و ۵۶.



پنداشت در مسیر زندگی در بند خواهند افتاد.^۱

از این آیات و تفسیر آن‌ها بر می‌آید که اگر انسان نگرش درست و الهی نسبت به مال و فرزند نداشته باشد، هلاکت و عذاب الهی را در پی خواهد داشت و مصداق این عبارت امام علی علیه السلام قرار خواهد گرفت که به کمیل بن زیاد در ضمن نصایحی فرمود:

يَا كَمِيلُ، هَلَكَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ؟^۲ ای کمیل گنجینه‌داران اموال، مرده‌اند در حالی که هنوز (به ظاهر) زنده‌اند.

امام علی علیه السلام نیز به انسان هشدار می‌دهد که چگونه کردار برخی افراد در برخورد با مقوله مال و ثروت که برخاسته از پندار غلطشان بوده، سبب ضرر و خسران خواهد بود و آن‌ها را از رستگاری دور خواهد کرد:

مَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ، وَمَنْ بَنَى وَشَيْدَ وَزَخَرَ وَنَجَدَ، وَادَّخَرَ وَاعْتَقَدَ وَنَظَرَ بِزَعْمِهِ لِلْوَلَدِ، إِشْخَاصَهُمْ جَمِيعًا إِلَى مَوْقِفِ الْعَرَضِ وَالْحِسَابِ، وَمَوْضِعِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ، إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَضْلِ الْقَضَاءِ، وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ^۳ شَهِدَ ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى وَ سَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا؛^۴ و کسی که مال روی مال انباشت و آن را متراکم و ساختن‌ها بنا کرد و آن‌ها را مستحکم کرد و با زیورها آن‌ها را بیاراست و ذخیره کرد و اندوخت و گمان کرد که آن‌ها را برای فرزندان خود جمع کرد. (در حالی که) همه آنان را به جایگاه عرض اعمال و حساب و موضع پاداش و مجازات رهسپار نمود، هنگامی که کار داوری به وقوع پیوست. «و در این هنگام است که باطل‌گرایان خسارت دیدند.» به این سند، عقل شهادت می‌دهد اگر از اسارت هوی‌رها شود و از علائق دنیا سالم ماند.

در جایی دیگر وقتی از آن حضرت درباره خیر و نیکی سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهند: «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثَرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثَرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يُعْظَمَ حِلْمُكَ، وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ.»^۵ ایشان، همچنین انسان را نهی می‌کند از این که مال و فرزند را بدون هیچ شرطی نشانه خشنودی و

۱. حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ *انوار درخشان*، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۷۵.

۲. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ حکمت ۱۴۷، ص ۱۰۳۳.

۳. مؤمنون / ۷۸.

۴. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ نامه ۳، ص ۷۶۱.

۵. همان، حکمت ۹۴، ص ۱۰۱۱.



یا ناخشنودی خداوند بداند.^۱ گویی امام می‌بیند که گروهی از انسان‌ها زیادی مال و فرزندان خود را به رخ دیگران می‌کشند و با خیال خود رستگاری و نجات را در گرو چنین دارایی‌هایی قلمداد می‌کنند؛ بنابراین، ایشان با ذکر مصادیق صحیح خیر و نیکی از قبیل دانش، پرستش پروردگار و آمرزش خواستن از درگاه خداوند متعال نسبت به گناهانشان، آن‌ها را از چنین پندارهای باطلی آگاه و برحذر می‌دارد.

رستگاری با ایمان بدون عمل

با مطالعه آیات قرآن کریم و سیره پیشوایان دین به این نکته پی می‌بریم که ایمان بدون عمل، رستگاری واقعی را به همراه نخواهد داشت. در قرآن معمولاً ایمان در کنار عمل صالح معنا پیدا می‌کند و امام علی (ع) نیز این دو را، دو برادر همراه و دو دوست جدایی‌ناپذیر نامیده است: «إِنَّ الْإِيمَانَ وَالْعَمَلَ، أَخَوَانِ تَوْمَانٍ وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ».^۲ با این وجود، کسانی هستند علی‌رغم ایمان به خدا و روز رستاخیز، به ارزش‌های اسلامی پای‌بندی ندارند و دستورات الهی را چنان‌که باید انجام نمی‌دهند و چه بسا در برخی مواقع به آن بی‌اعتنایی می‌کنند. با این وجود، امید به رستگاری و نجات در قیامت دارند و خود را در زمره بهشتیان قرار می‌دهند. نمونه بارز آن در گذشته، گروهی به نام مرجئه بودند که اعتقاد داشتند با داشتن ایمان، اعمال ناپسند و گناه‌گزندی به او نمی‌زند. بسیاری از صاحب‌نظران و برخی اهل لغت مرجیان را با این ادعا می‌شناسند.^۳

قرآن کریم و به دنبال آن پیشوایان دین، ضمن تبیین این پندار باطل، تأکید می‌ورزند که رستگاری و ورود به بهشت تنها در سایه عمل صالح حاصل می‌شود و در بیشتر موارد مصداق‌هایی نیز برای آن برشمرده‌اند، برای نمونه، در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ؟﴾ آیا پنداشتید

که داخل بهشت می‌شوید بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟^۴ با توجه به آیه، علی‌رغم پندار عده‌ای، صبر و جهاد به عنوان دو تکلیف و شرط مهم برای ورود به بهشت و در نهایت وصول به نجات و رستگاری است. در حقیقت عمل فرد، باید نزد خداوند متعال مورد قبول شود و واقعیت پیدا کند. نظیر این آیه به شکل دیگری در آیه شانزدهم سوره توبه نیز بیان شده است:

۱. «فَلَا تَعْتَبِرُوا الرَّضَى وَالشُّحَطَ بِالْمَالِ وَالْوَلَدَ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ»؛ همان، خطبه ۱۹۲، ص ۶۰۹.

۲. آمدی، عبدالواحد؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۲۷.

۳. ر.ک: ابن ابی الحدید؛ پیشین؛ ج ۱۴، ص ۳۱۱؛ ابن منظور؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۸۴.

۴. آل عمران / ۱۴۲.



﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ آیا پنداشته‌اید که به خود واگذار می‌شوید، و خداوند کسانی را که از میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان، محرم اسراری نگرفته‌اند، معلوم نمی‌دارد؟ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. ﴿

امام علی علیه السلام پندار کسانی را که فکر می‌کنند، رستگاری و ورود به بهشت با بهانه و ادعای ایمان حاصل می‌شود و انجام عبادات و اعمال صالح و پای‌بندی به ارزش‌هایی چون جهاد، صبر و، چندان اهمیتی ندارد، باطل خوانده است. از جمله در تأیید پیام آیه فوق، جهاد در راه خدا را دری از درهای بهشت نامیده‌اند که از سوی خداوند به روی بندگان خاص گشوده شده است.^۱ در جایی دیگر وقتی از پایه‌های ایمان سخن به میان می‌آورد، صبر و جهاد را که دو مصداق مهم عمل صالح هستند از پایه‌های مهم آن به شمار می‌آورد.^۲

امام تصور کسی را که بدون عمل، انتظار و امید رستگاری و پادش دارد، باطل می‌داند و او را از داشتن چنین پنداری برحذر می‌دارد:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بغيرِ الْعَمَلِ، وَيَرْجِي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولِ الرَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاهِقِينَ...، فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ، يُنَافِسُ فِيهَا يَفْنَى، وَيُسَامِحُ فِيهَا يَبْقَى، يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا، وَالْغُرْمَ مَغْنَمًا؛^۳ مباحث از کسانی که بدون عمل چشم‌امید به آخرت دوخته است و توبه را با طول آرزو به تأخیر می‌اندازد. درباره دنیا سخن پارسایان را به زبان می‌آورد در حالی که کردار او عمل مشتاقان به دنیا را نشان می‌دهد... او در گفتار، بسیار گو و در عمل، اندک‌کردار است. درباره آنچه فانی است، به رقابت می‌پردازد و درباره آنچه پایدار است، سهل‌انگار است. غنیمت را ضرر و ضرر را غنیمت حساب می‌کند.

آن حضرت در سخنی دیگر، به همین پندار غلط اشاره می‌کند و می‌فرماید: «يَدْعِي بِزَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذِبٌ وَالْعَظِيمُ! مَا بِاللَّهِ لَا يَتَّبِعُنَّ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرْفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ».^۴ آن حضرت، کسی را که بدون عمل صالح، امیدوار به رحمت خداوند و پاداش الهی و در نتیجه نجات و رستگاری است،

۱. «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أُولِيائِهِ...»؛ رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ خطبة ۱۷.

۲. «الْإِيْمَانُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْبَقِيَّةِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ وَ الصَّبْرِ»؛ همان، حکمت ۳۱.

۳. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ حکمت ۱۵۰، ص ۱۰۳۶-۱۰۳۵.

۴. همان، خطبة ۱۶۰، ص ۴۶۴.



دروغگو می‌نامد و چنین ادعایی را خیال خام و بیهوده می‌داند که نتیجه‌ای برایش نخواهد داشت، چرا که امیدواری واقعی به رحمت بی‌منت‌های الهی نه با تصور و گمان، بلکه در سایه رفتار و کردار و عمل صالح حاصل می‌شود.

منشأ پندارهای باطل در مسیر رستگاری

از نظر قرآن کریم و نهج البلاغه، عواملی منشأ توهّمات باطل انسان، در رسیدن به رستگاری هستند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

کفر به مبدأ و معاد

قرآن، پندارگرایی باطل را از نشانه‌های کافران می‌داند که کفرشان آن‌ها را از پیروی حقیقت باز می‌دارد:

﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾^۱ و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. آری، خدا به آنچه می‌کنند، داناست. ﴿

پیروی از پندار باطل که از آثار کفر به آیات الهی است، زیان‌کاری و در نهایت حبط اعمال را به دنبال خواهد داشت:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾^۲ [آری]، آنان کسانی‌اند که آیات پروردگارشان لقای او را انکار کردند، در نتیجه اعمالشان تباه گردید، و روز قیامت برای آن‌ها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد بگو: «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟» [آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند. ﴿

با وجود این که قرآن اعمال این دسته را باطل و تباه‌شده می‌داند، اما این افراد اعمالشان را نیکو پنداشته و خود را رستگار می‌دانند. این که چرا آن‌ها دچار این توهّم شده‌اند، نظر قرآن این است که این افراد به آیات الهی و دیدار او و معاد ایمان ندارند در غیر این صورت، می‌دانستند این گونه سعی و تلاش ثمر چندانی برایشان ندارد و وزنی در روز قیامت نخواهد داشت.

۱. یونس / ۳۶.

۲. کهف / ۱۰۳ تا ۱۰۵.



انسان وقتی در کفر و عناد فرو رفت، حس تشخیص را از دست می‌دهد و قلبی که حقایق را به وسیله آن درک کند، در او از کار می‌افتد؛ به عبارت دیگر، کافران عقل، چشم و گوش دارند، ولی قدرت درک دید و شنوایی ندارند! چرا که کفرشان پرده‌ای در برابر این ابزار شناخت شده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ هُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱

برخی از عوامل مرتبط با کفر

در برخی تفاسیر، بر اساس روایات، مصداق‌هایی به طور خاص برای آیات فوق مشخص شده است، از امام باقر (ع) نقل است که: «هُم النَّصَارَى وَ الْقِسْيَسُونَ وَ الرُّهْبَانُ وَ أَهْلُ الشُّبُهَاتِ وَ الْأَهْوَاءُ مِنْ أَهْلِ الْقَبْلَةِ وَ الْحُرُورِيَّةِ وَ أَهْلِ الْبِدْعِ»^۲ یا عیاشی روایت کرده است که «ابن کواء برخاست و از علی (ع) در باره اهل این آیه سؤال کرد. او فرمود: اینان اهل کتاب هستند که به خدای خویش کفر ورزیدند و در دین خود بدعت گذاشتند در نتیجه اعمالشان تباه شد. اهل نهروان، یعنی خوارج، از آن‌ها دور نیستند»^۳.

این روایات^۴ نشان می‌دهد حتی آن‌هایی که ادعای دینداری و ایمان دارند به واسطه بدعت در دین و نپذیرفتن آخرین پیام‌آور الهی و جانشینان برحق او، اعمالشان سودی به حالشان نخواهد داشت و در آخرت جزء زبان‌دیدگان خواهند شد. از این روست که امام علی (ع) از خطا و اختلاف اهلای فرق، اظهار شگفتی می‌کند و در بیان اسباب آن می‌فرماید:

فَيَا عَجَبًا! وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَايَا هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا! لَا يَقْتَصُونَ أَثَرِ نَبِيِّ، وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ، وَلَا يَعْفُونَ عَنْ عَيْبٍ، يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، مَفْزَعُهُمْ فِي الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ، وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُبْهَاتِ عَلَى آرائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بَعْرَى ثِقَاتٍ، وَأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ؛^۵ شگفتا و چرا از خطاکاری این فرقه‌ها با اختلاف استدلال‌هایی که در دین خود دارند، در شگفت نباشم. اینان نه از اثر پیامبری

۱. بقره/ ۷-۶.

۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش؛ ج ۲، ص ۴۶.

۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ پیشین؛ ج ۶، ص ۷۶۷.

۴. بنا به گفته صاحب المیزان، همه این روایات از باب جری است، و دو آیه مذکور در روایات، در سیاق مفصلی قرار دارند که روی سخن در آن سیاق، با مشرکین است؛ ر.ک: طباطبایی، محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱۳، ص ۵۵۰.

۵. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ خطبه ۸۸، ص ۲۴۱.



تبعیت می‌کنند، و نه از کردار وصی پیروی می‌نمایند. نه ایمان به غیبی می‌آورند و نه از عیبی خودداری و عفت می‌ورزند. عمل در مشتهات می‌کنند و سیر در شهوات. معروف (نیکی) در نظر آنان چیزی است که (خود) آنان نیک پندارند و منکر (زشتی) در نظر آنان چیزی است که (خود) آنان، زشتش بدانند. پناهگاهشان در مشکلات خودشان هستند. و مرجعشان در امور مهم، آرا و نظریاتی است که خود ابراز می‌دارند. گویی هر شخصی از آنان امام خویشان است. هر شخصی چنین می‌پندارد که در نظریات خود به طناب‌های مورد اطمینان چنگ زده و دستاویزهای محکمی به دست آورده است!.

با استناد به روایات مذکور، عواملی از جمله: بدعت‌گذاری در دین، عدم تبعیت از پیامبر و وصی او، عمل به شبهات، غرق شدن در شهوات، خود رأیی و پناه بردن به خود در مبهمات نیز سبب می‌شوند انسان در تشخیص نیک و بد دچار اشتباه شده و اسیر توهّمات شود. بنابراین تا ایمان به معاد و پیروی از پیامبر و اوصیای برحق او در کنار ایمان به مبدأ قرار نگیرد و انسان احساس نکند که قدرتی مراقب اعمال اوست، و همه را برای یک دادگاه بزرگ، دقیق و سختگیر حفظ و نگهداری می‌کند، روی اعمال خود حساب صحیحی نخواهد کرد. در این صورت از ظلمات اوهام و پندارها بیرون نیامده، به سرزمین حقایق رهنمون نخواهد شد و بسان تشنه‌ای فریب سراب را خواهد خورد:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَغْمَاهُمْ كَسْرُ ابِّ بَقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابًا ۖ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۚ﴾^۱ و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه، آن را آبی می‌پندارد، تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد و خدارا نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او دهد و خدا زود شمار است.

هواپرستی

گرچه با استناد به فرمایشات امام، در کنار دیگر عوامل از هوای نفس نیز به عنوان عاملی برای دور کردن انسان از حقیقت و منشأ توهّم باطل رستگاری یاد شد، اما به دلیل اهمیت آن و این که در بیشتر مواقع خودمحوری‌ها و پیروی نکردن از دستورات خداوند و ... ریشه در خواهش‌ها و هواهای نفسانی دارد، از این رو لازم است، قدری بیشتر تبیین شود.

قرآن در همین ارتباط می‌فرماید:



﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ آیا کسی که بر حجّتی

از جانب پروردگار خویش است، چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده

شده و هوس‌های خود را پیروی کرده‌اند؟

در این آیه، از دو گروه یاد شده است: گروه اول در مسیر خود از شناخت صحیح و یقین و دلیل و برهان قطعی برخوردارند، راه و هدف خود را به روشنی می‌بینند و به سرعت پیش می‌روند. اما گروه دوم گرفتار سوء تشخیص و عدم درک واقعیت و تاریکی مسیر و هدف شده و در ظلمات اوهام سرگردانند، که عامل این سرگردانی همان پیروی از هوی و هوس‌های سرکش است، چرا که هوی و هوس پرده بر روی عقل و فکر انسان می‌افکند، زشتی‌ها را زیبا و زیبایی‌ها را زشت نشان می‌دهد و مانند غباری حقیقت را بر انسان می‌پوشاند.^۱ سعدی می‌گوید:

حقایق، سرائی است آراسته / هوی و هوس گرد برخاسته

نبینی که جایی که برخاست گرد / نبیند نظر گرچه بیناست مرد^۲

امام علی (علیه السلام) از هوای نفس بر پیروانش بیمناک است، چرا که مانع وصول به حقیقت شده و سبب می‌شود شخص، امر باطلی را حقیقت فرض کند و بدین گونه دچار توهم شود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ، وَطُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ».^۳

ایشان همچنین، هواپرستی را به عنوان یک عامل مهم سقوط و گمراهی انسان می‌داند، در حالی که خود خبر ندارد و بسا خیال می‌کند که در راه صواب قدم بر می‌دارد. طوری که می‌فرماید:

عِبَادَ اللَّهِ لَا تَرَكُونَا إِلَىٰ جَهَالَتِكُمْ وَلَا تَنْقَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرْفٍ هَارٍ، يَنْقُلُ الرَّدَىٰ عَلَىٰ ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَىٰ مَوْضِعٍ، لِرَأْيٍ يُجِدُّهُ بَعْدَ رَأْيٍ؛ يَرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لَا يَلْتَصِقُ، وَيُقَرِّبُ مَا لَا يَتَقَارَبُ؛^۴ ای بندگان خدا، تکیه به جهالت خویش ننمایید و مطیع هواهای خود نباشید. زیرا کسی که به چنین موقعیتی سقوط کند، به لبه رودخانه افتاده که سیل آن را برده است این شخص، هلاکت خود را به دلیل رأیی که پس از رأیی به وجود

۱. محمد/ ۱۴.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، پیشین؛ ج ۲۱، ص ۴۳۷.

۳. سعدی، مصلح الدین؛ بوستان، تصحیح: غلامحسین یوسفی، چاپخانه دیبا، چاپ چهارم، ابیات ۱۸۳۵ و ۱۸۳۶.

۴. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ خطبه ۴۲، ص ۱۵۳.

۵. همان، خطبه ۱۰۵، ص ۳۰۹.

می آورد، از محلی به محلی دیگر به دوش خود می کشد (آن نابخرد با آن حرکات نابکارانه) می خواهد بچسباند آنچه را که نمی چسبد و نزدیک کند آنچه را که نزدیک نخواهد شد.

در جایی دیگر آن حضرت بیان می دارند که هوی و هوس، عقل را که تشخیص دهنده خوبی از بدی و هدایت کننده به راه فلاح و رستگاری است، به بند می کشد و کارایی آن را تضعیف می کند. در این صورت است که باطل را حقیقت و حقیقت را باطل می پندارد: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ»^۱. همچنین از نظر ایشان هوی و هوس شریک کوردلی است: «الْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى»^۲.

پس معلوم می شود که هواپرستی، انسان را از حق باز می دارد. آن ها که مسیرشان از درون شهوات می گذرد، نه معروف خدا را معروف و نه منکر را منکر می شمارند، پیرو دلیل و عقل نیستند، آنچه هماهنگ با تعاملات نفسانی آن هاست، معروف است و آنچه مخالف با آن است، منکر است. این گونه افراد هنگامی که گرفتار مسائل پیچیده شوند به جای این که از عقل و خرد، قوی ترین کمک را بگیرند و حتی از آن بالاتر به آیات الهی و سخنان پیشوایان پناه برند و مشکلات خود را از این طریق حل کنند، دوباره به سراغ فکر گناه آلود و منحط خودشان می روند و عجب این که این گونه افراد یکدیگر را نیز قبول ندارند، هر کدام امام و پیشوای خویش اند و هر کدام مرجع و مقتدای خودند. بدیهی است پیمودن این راه، نتیجه ای جز سرگردانی در بیراهه ها و سقوط در پرتگاه ها نخواهد داشت و از همه بدتر در عین گمراهی، خود را اهل هدایت و نجات می پندارند.^۳

دنیاپرستی

از نظر قرآن کریم و نهج البلاغه از عوامل مهمی که باعث می شود انسان از حق غافل شود و در عین حال تصور کند در مسیر صحیح قدم برمی دارد و جزء نجات یافته گان است، دنیاپرستی و غفلت از مرگ و به دنبال آن قساوت و سنگدلی است. امام علی علیه السلام از این عوامل به عنوان گمراه کننده و دورکننده انسان از تشخیص راه درست رستگاری، یاد می کند و می فرماید:

فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنْ حَظِّهَا لَا هِيَّةَ عَنْ رُشْدِهَا سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مَضَارِهَا كَأَنَّ الْمَعْنَى سَوَاهَا وَكَأَنَّ الرُّشْدَ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا^۴؛ ولی افسوس که دل ها از گرفتن بهره خویش، سخت و ناتوان و از

۱. همان، حکمت ۲۱۱، ص ۱۰۳۵.

۲. همان، نامه ۳۱.

۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۵؛ ج ۳، ص ۶۱۴.

۴. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ خطبة ۸۳، ص ۲۱۹.



رشد معنوی خود غافل شده، و در غیر طریق حق گام برمی دارد، گویی غیر آن‌ها مقصود هستند و نجات و رستگاری آن‌ها در به چنگ آوردن دنیاست.

آن حضرت تعلق به دنیا را سبب از بین رفتن بینایی دل می داند: «لِحُبِّ الدُّنْيَا صَمَّتِ الْأَسْمَاعُ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ غَمِيتِ الْقُلُوبُ عَنْ نُورِ الْبَصِيرَةِ»^۱ ایشان همچنین دنیا را سایه ابر، خواب و خیال و غسل آلوده به زهر می دانند که انسان را در تشخیص حقیقت به اشتباه و خطا می اندازند: «إِنَّ الدُّنْيَا ظِلُّ الْعَمَامِ وَ حُلْمُ الْمَنَامِ وَ الْفَرَحُ الْمَوْصُولُ بِالْغَمِّ وَ الْعَسَلُ الْمَشُوبُ بِالسِّمِّ»^۲.

امام در فرازی دیگر بیان می دارند که چگونه دنیا، طالبان خود را به سمت کوردلی کشانده است: سَلَكْتُ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى وَ اخَذْتُ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا وَ غَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا وَ اخَذُوا هَارِبًا فَلَعِبْتُ بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِهَا وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا.^۳ باز از آن حضرت نقل است که:

إِنَّ مِنْ غَرَّتِهِ الدُّنْيَا بِمُحَالِ الْأَمَالِ وَ خَدَعَتْهُ بِزُورِ الْأَمَانِي؛ أَوْرَثَتْهُ كَمَهَا، وَ أَلْبَسَتْهُ عَمَى، وَ قَطَعَتْهُ عَنِ الْأُخْرَى، وَ أَوْرَدَتْهُ مَوَارِدَ الرَّدَى؛^۴ دنیا آنان را در راه تاریک و کورکننده به حرکت در آورد و چشمانشان را از کانون نور هدایت برگرفت پس در حیرتکده گم گشتند و در نعمت آن غرق شدند و دنیا را برای خود اتخاذ کردند. پس دنیا آنان را به بازی گرفت و آنها نیز آن را به بازی گرفتند و پشت سر و فوق آن را فراموش کردند.

قساوت قلب^۵ و سنگدلی

قساوت و سنگدلی بیماری مهلک و خطرناکی است که انسان را از دیدن نور حقیقت باز می دارد. قرآن خطاب به بنی اسرائیل می فرماید:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ

۱. آمدی، عبدالواحد؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. همان، ص ۳۷۸.

۳. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ نامه ۳۱، ص ۸۳۹.

۴. آمدی، عبدالواحد؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۲۳۸.

۵. «قساوت» در زبان عربی از ریشه «قسی» و «قسوه» که در لغت به معنی خشونت و نفوذناپذیری است؛ لذا به سنگ‌های خشن و سخت، «قسی» می گویند. در اصطلاح قرآنی به قلب‌هایی که در برابر حق، تواضع، خشوع و انعطافی نداشته باشند و نور هدایت در آن نفوذ نمی کند، قاسیه می گویند. در فارسی از آن به «سنگدلی» تعبیر شده که در مقابل «نرم دلی» قرار گرفته است؛ ن.ک. شریعتمداری، جعفر؛ شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی، چاپ اول؛ ج ۳، ص ۶۷۳.



الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَشَقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ^۱ سپس دل‌های شما بعد از این [واقعۀ] سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن، چرا که از برخی سنگ‌ها، جوی‌هایی بیرون می‌زند، و پاره‌ای از آن‌ها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود، و برخی از آن‌ها از بیم خدا فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست»

یکی از وظایف انبیا، دور کردن انسان‌ها از توهّمات باطل بوده است اما تمامی آن‌ها در راه رسیدن به اهداف خود، با مقاومت افراد قسی القلب روبه‌رو بوده‌اند؛ چرا که افراد قسی القلب، راه نفوذ حقایق و دروازهٔ عطوفت را به روی خود بسته و با سرسختی تمام در مقابل حق می‌ایستند.

در آیهٔ دیگری آمده:

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۲ پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده، و [در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد [همانند فرد تاریک‌دل است]؟ پس وای بر آنان که از سخت‌دلی یاد خدا نمی‌کنند اینانند که در گمراهی آشکارند»

انسان‌ها در پذیرش حق و درک مطالب یکسان نیستند، بعضی با یک اشارهٔ لطیف یا یک کلام کوتاه، حقیقت را به خوبی درک می‌کنند، یک تذکر آن‌ها را بیدار می‌سازد، و یک موعظه و اندرز در روح آن‌ها طوفانی به پا می‌کند. در حالی که بعضی دیگر، شدیدترین خطابه‌ها و گویاترین دلایل و نیرومندترین اندرزها و مواعظ در وجودشان کمترین اثری نمی‌گذارد؛ این موضوعی است که با مطالعهٔ حالات افراد کاملاً مشخص است، بعضی آن‌چنان روحشان باز و گشاده است که هر قدر از حقایق در آن وارد شود به راحتی پذیرا می‌شود، اما بعضی به عکس، آن‌چنان روح و فکرشان محدود است که گویی هیچ جایی برای هیچ حقیقتی در آن نیست، گویی مغزشان را در یک محفظه با دیوارهای نیرومند آهنی قرار داده‌اند.^۳

امام علی علیه السلام نیز با عبارت: «فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنْ حَظِّهَا لَاهِيَةٌ عَنْ رُشْدِهَا ...» تبیین می‌کند که چگونه قساوت و سنگدلی که خود معلول عواملی مانند دنیابریستی، غفلت از مرگ، گناه، جهل و ... است، شخص را از جستجوی حقایق منحرف می‌سازد. آری آن هنگام که قساوت بر انسان غالب شود، انسان راه روشن و سعادت را گم می‌کند و در بیراهه گام می‌نهد. در حقیقت، روح انسان که تعقل و تفکر

۱. بقره/ ۷۴.

۲. زمر/ ۲۲.

۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۲۶.



از اوست، در اثر قساوت و حجاب ناشی از آن، روی سعادت را نخواهد دید؛ زیرا حجاب روح یا حجابی که بر روی فطرت، وجدان اخلاقی و عقل افکنده شود، مانع فهم و درک حقیقت می‌شود و در نتیجه، زمینه برای ظهور پندارهای باطل فراهم می‌شود.

آرزوهای طولانی

از تدبّر در آیات قرآن کریم و عبارات نهج البلاغه استنباط می‌شود که آرزوهای بی‌پایه و طولانی یکی از مهم‌ترین عوامل فراموشی حقایق هستی مانند وجود حیات ابدی و نیز یکی از دلایل ظهور پندارهای باطل در رسیدن به رستگاری حقیقی است. همان‌گونه که گذشت، امام علی علیه السلام از طول امل و چنین آرزوهای باطل بر بندگان بیمناک بود. آن حضرت در سخنی از پیامدهای شوم دل بستن به آرزوهای واهی پرده برمی‌دارد و می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِي الْعَقْلَ، وَيُنْسِي الذِّكْرَ. فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ^۱ وَصَاحِبُهُ مَعْرُورٌ^۲ و بدانید آرزو عقل را پوشاننده و ذکر خداوند را به فراموشی می‌سپارد و آرزو را تکذیب کنید، زیرا آرزو فریبنده و صاحبش فریب خورده است. علامه جعفری در شرح عبارت بالا می‌نویسد:

آرزوهای بی‌پایه عاملی است که مغز انسان را با افکار واهی مشغول می‌سازد. این ناشی از رها کردن حقایق معقول و دلبستن به حقیقت‌نمایی در آینده است که مانند سراب آب‌نما می‌درخشند که از آن سراب بهره‌ای نصیب آن‌ها، نخواهد شد.^۳ ایشان، جلوگیری از رفتار و گفتار بر مبنای حق را از آثار شوم داشتن آرزوهای دراز و باطل می‌داند و در این زمینه بیان می‌دارد که دارنده آرزوهای نامعقول، واقعیات فعلی را زیر پا می‌گذارد و به واقعیت‌نمایی، دور از موقعیت فعلی آدمی دل می‌بندد و از آن‌جا که هر انسانی باید حس واقع‌جویی و ارتباط خود را با واقعیات، اشباع و تنظیم کند؛ لذا انسان آرزوگرا با بهره‌برداری از نیروی تجسیم و تلقین، واقعیت‌نماهای خارج از حیطه موقعیت منطقی خود را، عین واقعیت حقیقی تلقی می‌کند و بدین ترتیب خود را از حرکت بر مبنای حق محروم می‌سازد.^۴

۱. «یکی از معانی غرور خیال و پندار باطل است»؛ ن.ک: معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، ذیل واژه.

۲. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ خطبه ۸۶، ص ۲۳۳.

۳. جعفری، محمدتقی؛ پیشین؛ ج ۱۳، ص ۳۵۳.

۴. ر.ک: همان، ص ۳۵۵.



وی همچنین متذکر می‌شود که آرزوهای دور و دراز، بر نفوس ضعیف پیروز شده و شخصیت انسانی را تبدیل به درختی می‌کند که شاخه‌های شکوفای آن را قطع کنند و به جای آن چوب‌های خشک را به همان درخت، بچسبانند؛ هرچند شکل و رنگ آن چوب‌های خشک خیلی زیباتر از شاخه‌ها و شکوفه‌های اصلی خود درخت بوده باشد. این زیبایی و جاذبه سبب ناپدید شدن شخصیت انسانی می‌شود. در این صورت آدمی خود را می‌فریبد و دیگران نیز که از وضع شخصیت او اطلاع ندارند، گول آن چوب‌های خشک را می‌خورند.^۱

امام در حکمتی دیگر پیامد شوم آرزوهای بی‌پایه را یادآور می‌شود و می‌فرماید: «وَالْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ».^۲ سراب‌گونه بودن آرزوهای بی‌اساس نیز از تشبیهات زیبای امام است، چرا که مانند سراب، انسان را می‌فریبند و سبب می‌شوند امر باطل و پوچی را به جای حقیقت بدانند و در معرض توهّمات قرار گیرد: «الْأَمْلُ كَالسَّرَابِ يَغُرُّ مَنْ رَأَاهُ وَيَخْلِفُ مَنْ رَجَاهُ».^۳

جهل

جهل به معنای خالی بودن نفس از علم و آگاهی، اعتقاد به چیزی برخلاف آنچه در واقع هست و انجام دادن کاری برخلاف آنچه باید انجام شود، چه فرد آن را صحیح بداند چه نداند، به کار رفته است.^۴ در قرآن، جهل از عواملی دانسته شده است که انسان را دچار پندارهای باطل می‌کند. به گونه‌ای که او را در تشخیص خیر و صلاح خویش به اشتباه می‌اندازد:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۵ بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. ﴿

گرچه ابتدای این آیه دستور جهاد به مؤمنانی است که از جنگ کراهت دارند، اما مسلماً در ادامه به یک قانون کلی و اصل اساسی که حاکم بر قوانین تکوینی و تشریعی خداوند است، اشاره می‌کند و

۱. همان، ص ۳۵۶.

۲. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ حکمت ۲۷۵، ص ۱۰۸۴.

۳. آمدی، عبدالواحد؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۰۳.

۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۰۹، ذیل واژه.

۵. بقره/ ۲۱۶.



آن این که افراد بشر نباید تشخیص خودشان را در مسائل مربوط به سرنوشتشان حاکم سازند چرا که علم آن‌ها از هر نظر محدود و ناچیز است و معلوماتشان در برابر مجهولات همچون قطره‌ای در برابر دریاست، همان گونه که در قوانین تکوینی خداوند، همه از اسرار آفرینش اشیا باخبر نیستند و گاه چیزی را بی خاصیت می‌شمرند در حالی که پیشرفت علوم، فواید مهم آن را آشکار می‌سازد، همچنین در قوانین تشریعی بسیاری از مصالح و مفاسد را نمی‌دانند لذا ممکن است چیزی را ناخوشایند دارند، در حالی که سعادت آن‌ها در آن است یا از چیزی خشنود باشند در حالی که بدبختی آن‌ها در آن است.^۱

امام علی (ع) در کنار دیگر عوامل، از جهل نیز به عنوان عامل دورکننده انسان از حقیقت و در نتیجه گمراهی می‌داند:

الْعَامِلُ بِجَهْلٍ، السَّائِرُ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا يَزِيدُهُ جِدَّهُ فِي السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا عَنْ حَاجَتِهِ؛^۲ کسی که از روی جهل و نادانی کار کند، همچون کسی است که به بیراهه می‌رود. هر چه در رفتن بیشتر تلاش کند، از هدف دورتر می‌شود.

آن حضرت همچنین ستیزه‌جویی و نزاعی را که توأم با جهل باشد، از عوامل دورکننده انسان از حقیقت می‌داند که سبب می‌شود وی نیکی را بد و بدی را نیک بیندارد:

مَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ، وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ، وَ سَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ.^۳

شیطان

بی‌گمان یکی از مهم‌ترین موانع رشد و رستگاری واقعی و از عوامل ظهور پندارهای باطل در انسان، وجود شیطان است. از شیوه‌هایی که این موجود برای گمراهی انسان به کار می‌برد، زینت دادن اعمال بد و گناهان و معکوس جلوه دادن حقیقت و نیز مشغول کردن انسان به آرزوهای دراز است که در نهایت به فریب انسان می‌انجامد. زینت دادن اعمال زشت و گناهان و به طور کلی باورها و پندارهای بی‌اساس، باعث می‌شود که عقل و قلب به حاشیه رانده شده و نیروهای ایمانی تضعیف شوند. در نهایت حقایق بر انسان پوشیده شده و امور باطل جایگزین آن شود. چنان که در آیه‌ای از قرآن کریم آمده:

﴿وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتْ

۱. ن.ک: مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، پیشین؛ ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. آمدی، عبدالواحد؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۰۶.

۳. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ حکمت ۳۱، ص ۹۸۹.



الْفِتْنَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛^۱ و [یاد کن] هنگامی را که شیطان اعمال آنان را برایشان بیاراست و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد، و من پناه شما هستم. پس هنگامی که دو گروه، یکدیگر را دیدند [شیطان] به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید، من از خدا بیمناکم و خدا سخت کیفر است.»^۲

گرچه این آیه در ادامه آیات قبلی اشاره به جنگ بدر و نبرد مؤمنان و مشرکان دارد، اما به آن محدود نمی شود و یکی از پیام های آیه در ارتباط آن به آیات قبلی این است که همان گونه که مردان حق در مسیری که در پیش دارند مورد تأیید پروردگار و فرشتگان او هستند، باطل گرایان و بداندیشان در زیر چتر وسوسه های شیطانی و اغوای شیاطین خواهند بود. تزئین و آرایش شیطان این چنین است که از طریق تحریک شهوات و هوس ها و صفات زشت و ناپسند انسان، چهره عملش را در نظرش آن چنان جلوه می دهد که سخت مجذوب آن می شود و آن را از هر نظری عاقلانه، منطقی و دوست داشتنی می داند.^۲

قرآن کریم علت اصلی گمراهی قوم عاد و ثمود را همین عامل می داند و می فرماید:

﴿وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ هُمْ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ؛^۳ و عاد و ثمود را [نیز هلاک نمودیم]. قطعاً [فرجام آنان] از سرهایشان بر شما آشکار گردیده است، و شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاراست و از راه بازشان داشت با آنکه [در کار دنیا] بینا بودند.»^۴

در آیات دیگری از قرآن نیز به مناسبت های مختلف به این مطلب اشاره شده که شیطان عامل بزرگی برای به وجود آمدن پندارهای باطل رستگاری است. در بیان داستان قوم سبأ، زینت اعمال غلط آن ها در نظرشان توسط شیطان، عامل دست نیافتن آن ها به مسیر حق و حقیقت معرفی شده است. لذا با داشتن فطرتی الهی و حجت باطنی، عمری را در پرستش و سجده بر خورشید سپری کرده و رستگاری خود را در آن می دیدند و این فکر باطل جز با فریب شیطان و آرایش کردن این عمل در نظر آن ها، ایجاد نمی شد.^۴ در سوگندی که شیطان برای گمراهی انسان ها خورده، زینت دادن اعمال زشت در نظرشان و بدین وسیله

۱. انفال / ۴۸.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، پیشین؛ ج ۷، ص ۲۹۹.

۳. عنکبوت / ۳۸.

۴. نمل / ۲۴.



ایجاد پندار غیر واقعی در آن‌ها، مهم‌ترین شیوه او معرفی شده است.^۱

قرآن کریم، از شیوه دیگر شیطان برای گمراهی انسان، و ایجاد توهّم رستگاری در او خبر می‌دهد. آنجا که از احوال فریب‌خوردگان شیطان سخن به میان می‌آورد، آن‌ها را زیان دیدگانی آشکار معرفی می‌کند و علت آن را این‌گونه بیان می‌دارد:

﴿يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾^۲ [آری، شیطان به آنان وعده می‌دهد، و ایشان را در آرزوها می‌افکند، و جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد.]

علامه طباطبایی، ذیل این آیه تأکید می‌کنند که از ظاهر سیاق بر می‌آید که این جمله تعلیلی برای این قسمت از آیه قبل باشد که می‌فرماید: «فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» و چه خسرانی روشن‌تر از این خسران که سعادت حقیقی کسی مبدّل به سعادت خیالی و شقاوت واقعی شود و با وعده‌های دروغین و آرزوهای موهوم کمال خلقت او مبدّل به خسران و نقصان شود.^۳

طبرسی نیز تفسیری شبیه آن ارائه می‌دهد و می‌گوید:

شیطان به آن‌ها وعده می‌دهد تا یار و یاورش باشند و آن‌ها را به آرزوهای دروغ و امور باطل می‌اندازد. برخی گفته‌اند: یعنی به آن‌ها می‌گوید: اگر اتفاق کردید، دچار تهیدستی می‌شوید و آن‌ها را به آرزوی زندگانی طولانی دنیا می‌افکند تا آن را بر آخرت ترجیح دهند.^۴

در نهج البلاغه نیز به نقش مؤثر شیطان در گمراهی انسان و در نتیجه ایجاد توهّم رستگاری اشاره شده است. در جایی از این کتاب آمده است:

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِمَرْهَمٍ مَلَكَ، وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكَ، فَبَاطِلٌ وَ فَرَحٌ فِي صُدُورِهِمْ، وَ دَبٌّ وَ دَرَجٌ فِي حُجُورِهِمْ، فَتَنَزَّرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، فَكَرَبَ بِهِمُ الزَّلَّالَ وَ زَيْنَ هُمُ الْخَطَلُ،....^۵

مردمی هستند که شیطان را تکیه‌گاه شئون زندگی خود قرار دادند و شیطان هم آن‌ها را در پلیدی و فریبندگی، شرکای خود کرد. این موجود پلید در سینه‌های آنان تخم گذارد و جوجه

۱. حجر / ۳۹.

۲. نساء / ۱۲۰.

۳. ر.ک: تفسیر المیزان، پیشین؛ ج ۵، ص ۱۳۷.

۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، پیشین؛ ج ۳، ص ۱۷۴.

۵. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ ص ۸۲-۸۱، خطبة ۷.



در آورد و حرکت کرد و به تدریج در آغوش آنان نشست. آن مطرود ازل و ابد با چشمان آنان می نگرد و با زبان هایشان سخن می گوید. نتیجه این شد که آنان را مرکبی برای راندن در لغزشگاه ها کرد و خطا و انحراف را در دیدگان آنان بیاراست ...

می دانیم خوارج مسلمانانی بودند که پیشانی آن ها بر اثر سجده های طولانی پینه بسته بود؛ اما از صراط مستقیم الهی دور شده و شقاوت را به جان خریدند، در حالی که به گفته محمد جواد مغنیه، روی زمین غیر از خودشان کسی را صالح نمی دانستند.^۱ آن ها با تکیه بر افکار باطل خود، علیه امام برحق قیام کردند و نسبت کفر به او دادند و ریختن خونس را مباح دانستند و آن را سبب رستگاری و ورود به بهشت پنداشتند. امام علی علیه السلام علت انحراف و دور شدن آن ها از مسیر رستگاری را فریب خوردن آن ها می دانست و زمانی که از ایشان سؤال شد، چه کسی آن ها را فریفت، در پاسخ دو عامل مهم «شیطان» و «نفس اماره» را سبب گمراهی آن ها و دور شدنشان از سعادت دانستند و فرمودند:

الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ وَالْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَفَسَحَتْ لَهُمُ بِالْمَعَاصِي، وَوَعَدَتْهُمْ الْإِظْهَارَ فَأَقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ.^۲

امام در سخنی دیگر، بندگان را از دشمنی که در سینه ها نفوذ مخفی دارد، برحذر می دارند و در معرفی این دشمن می فرمایند: «شیطان است که گمراه می کند و به هلاکت می اندازد و وعده می دهد و فرزند آدم را در خیال غوطه ور می سازد و زشتی گناهان را می آراید و معاصی بزرگ و نابودکننده را در نظر انسان ناچیز می نماید».^۳

نتیجه گیری

با استناد به آیات قرآن کریم و فرمایشات امام علی علیه السلام به ویژه در کتاب شریف نهج البلاغه، برای رسیدن به رستگاری حقیقی، انسان باید از دام توهّمات و پندارهای باطل در این زمینه رها شود و این امر مستلزم شناخت این پندارها، منشأ و راه های نجات از آن ها است. از این رو دانسته شد که پندارهایی از قبیل، غفلت از سنت های الهی حاکم بر زندگی انسان مانند: سنت امتحان و ابتلا، سنت امهال و استدراج الهی، فریفته شدن با نعمت های الهی یا با مال و فرزند و آن ها را مایه نجات خود دانستن، فریفته شدن با مدح و ستایش دیگران و تنها تکیه کردن به ایمان خویش بدون انجام اعمال صالح و توجه نداشتن به

۱. ن.ک: مغنیه، محمد جواد؛ فی ظلال نهج البلاغه، بیروت: دارالعلم الملايين، چاپ سوم، ۱۳۵۸؛ ج ۴، ص ۴۰۹.

۲. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین؛ حکمت ۳۲۳، ص ۱۰۹۹.

۳. همان، خطبة ۸۳، ص ۲۲۱.



احکام و قوانین الهی و ...، سلامت انسان را در یافتن و پیمودن درست مسیر رستگاری تهدید می‌کند. او همواره باید مراقب چنین توهّمات باطل باشد، و آن‌ها را به جای حقیقت ننشاند. نیز دانسته شد که چنین پندارهایی منشأ و عوامل گوناگونی دارند که کفر و عدم ایمان واقعی به مبدأ جهان هستی و سرای ابدی، هواپرستی، پیروی و تبعیت از شیطان، دنیاپرستی، سنگدلی، جهل، داشتن آرزوهای بی‌اساس و باطل، از آن جمله‌اند.

با این وجود مسائل دیگری در این ارتباط وجود دارد، از جمله این‌که از نظر قرآن و نهج البلاغه، راه‌های برون رفت از این پندارها کدام‌اند؟ کدام گروه‌ها، به طور مشخص در طول تاریخ گرفتار این توهّمات باطل بوده‌اند؟ و نیز افتادن در دام این توهّمات چه پیامدهای سوء مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و ... برجای گذاشته است؟ و مسائلی از این قبیل که می‌توان در مقالات آینده، به تبیین آن پرداخت.





فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالکلم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد؛ شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۷
۴. ابن منظور؛ لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق
۵. انصاریان، علی؛ الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، تهران: انتشارات یاسر، ۱۳۵۷
۶. اويس کریم محمد؛ المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۶
۷. بحرانی، ابن میثم؛ شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش
۸. بیهقی، قطب الدین محمد حسن؛ حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، مصحح: عزیزالله عطاردی، قم: بنیاد نهج البلاغه، انتشارات عطارد، ۱۳۷۵
۹. جعفری، محمد تقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ ش
۱۰. _____؛ ترجمه نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، به اهتمام: علی جعفری ۱۳۷۸ ش
۱۱. جعفری، محمد مهدی؛ آموزش نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوم، ۱۳۸۶
۱۲. حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق
۱۳. دشتی، محمد؛ ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات پارسیان، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش
۱۴. _____؛ فرهنگ واژه‌های معادل نهج البلاغه، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۷۶
۱۵. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش
۱۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن، دمشق: دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۲
۱۷. رضی، محمد بن الحسین؛ نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ترجمه محمد تقی جعفری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۷ ش
۱۸. زهادت، عبد المجید؛ تعلیم و تربیت در نهج البلاغه، قم: بوستان کتاب؛ چاپ پنجم، ۱۳۹۰
۱۹. سعدی، مصلح الدین؛ بوستان، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: چاپخانه دیبا، چاپ چهارم، ۱۳۶۹ ش
۲۰. شهیدی، سید جعفر؛ ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ش



۲۱. شوشتری، محمد تقی؛ بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۶
۲۲. صبحی صالح؛ فرهنگ نهج البلاغه، ترجمه مصطفی رحیمی نیا، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰
۲۳. طباطبائی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
۲۵. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين، تصحیح: سید احمد حسینی، تهران: المكتبة المرتضویه، چاپ دوم، ۱۳۶۲
۲۶. فیض الاسلام، سید علی نقی؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، چاپ پنجم، ۱۳۷۹ ش
۲۷. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیه، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، بیتا
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۷
۲۹. کاشف الغطاء، هادی؛ مستدرک نهج البلاغه، بیروت: مكتبة الاندلس، بیتا
۳۰. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم ۱۴۰۳
۳۱. محمد فؤاد عبد الباقي؛ المعجم المفهرس لألفاظ القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بیتا
۳۲. معادیکخواه، عبدالمجید؛ فرهنگ آفتاب: فرهنگ تفصیلی نهج البلاغه، تهران: نشر خانه کتاب چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش
۳۳. مغنیه، محمد جواد؛ فی ظلال نهج البلاغه، بیروت: دارالعلم الملايين، چاپ سوم، ۱۳۵۸
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش
۳۵. _____؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش
۳۶. مولوی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی، تصحیح: رینولد نیکلسن، چاپ حیدری، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش
۳۷. نراقی، محمد مهدی؛ جامع السعادات، تصحیح و تعلیق: السید محمد کلاتر، الطبعة الثالثة، مطبعة النجف الأشرف، بیتا
۳۸. هاشمی خویی، میرزا حبیب؛ منهاج البراعة، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، تهران: مكتبة الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۵۸